

بررسی کارکرد نهاد حسبه در عرصه پزشکی تمدن اسلامی (قرن سوم تا ششم هجری)

تهمینه رئیس السادات*

جواد عباسی**

سید جلال رجائی***

چکیده

نهاد حسبه یکی از مهمترین نهادهای حکومت‌های مسلمان، برای نظارت بر جریان یافتن امور اجتماع در مسیر تعالیم اسلامی بوده است. جلوگیری از منکرات و نظارت بر نحوه صحیح اجرا شدن قوانین در حرفه‌ها را می‌توان از وظایف نهاد حسبه و فرد محتسب بیان کرد. از دیگر وظایف این سازمان و فرد محتسب، نظارت بر کار پزشکان، دامپزشکان، چشم‌پزشکان و داروسازان بوده است. نهاد حسبه وظیفه داشت کفایت پزشکان را احراز نماید و بر درستی عملکرد ایشان نظارت کند. این پژوهش در پی آن است که بیان کند سازمان حسبه از چه طریق و با چه ضوابطی پزشکان را می‌آزمود و آن‌ها را ملزم به رعایت قوانین و اخلاق پزشکی می‌کرد. این نظارت توسط پزشکان متخصص در هر کدام از رشته‌ها انجام می‌گرفت و آزمونی جهت صلاحیت آن‌ها اعمال می‌شد. سوگند نامه‌های طبیبان، مهم‌ترین روش برای آزمودن پزشکان بوده است.

واژگان کلیدی

حسبه، محتسب، اخلاق پزشکی، عهدنامه‌های پزشکی، بقراط، زکریای رازی.

ta.raeessadat@gmail.com

abbasiiran@yahoo.com

sjrajai@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۷

*. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.

** . دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد. (نویسنده مسئول)

***. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲

طرح مسئله

بنابر آگاهی‌های موجود تاریخی، یکی از وظایف دیوان حسبه و شخص محتسب، نظارت بر فعالیت‌های مرتبط با حوزه پزشکی بوده است. نظارت بر کار پزشکان، دام‌پزشکان، داروسازان و جراحان در این چارچوب مدنظر قرار می‌گرفت و محتسب وظیفه داشت بر کار صاحبان این مشاغل و درستی اعمال آنان نظارت داشته باشد. وی این نظارت را از طریق سنجش مهارت پزشکان انجام می‌داد. همچنین التزام پزشکان آنان به رعایت وظایف و اخلاق پزشکی که چکیده آن در سوگندنامه‌های برجسته‌ای چون سوگندنامه بقراط و پندنامه اهوازی درج شده بود، برعهده محتسبان بود. با توجه به موضوع بحث، این سؤال مطرح می‌شود که سازمان حسبه از چه طریق و با استفاده از چه راه‌کارها و ضوابطی، پزشکان را می‌آزمود و آنها را ملزم به رعایت قوانین و اخلاق پزشکی می‌کرد؟ این فرضیه مطرح است که یک محتسب در هر شهر به‌تنهایی نمی‌توانسته به پزشکی، چشم‌پزشکی، داروسازی، جراحی و بیطاری تسلط و بر فنون و آزمون‌های این افراد آگاهی داشته باشد. به نظر می‌رسد تشکیلاتی از خود پزشکان زیر نظر محتسب، نظارت بر امر پزشکی را انجام می‌دادند. اساتید رسمی پزشکی و دام‌پزشکی، پزشکان و دام‌پزشکان را بر طبق قوانین و موازین اخلاق پزشکی می‌آزمودند و در صورت عدم تأیید ایشان، از کارشان ممانعت به عمل می‌آمده است. به‌طور کلی در میان کتب فقهی مربوط به نقش محتسب در جامعه اسلامی، وظایف وی در حیطه امورات پزشکی بسیار مختصر مورد توجه قرار گرفته و نظارت بر اصناف و بازار، بخش مهمی از وظایف محتسب را به خود اختصاص داده است. وظایف محتسب در رابطه با حرفه پزشکی ارتباط نزدیکی با اخلاق پزشکی پیدا می‌کند. مواردی که محتسب، پزشکان را ملزم به رعایت آنها برای بیماران می‌کند، در واقع همان اصول اخلاقی است که پزشکان برجسته‌ای همچون زکریای رازی در «*اخلاق الطیب*» و «*طب الروحانی*» به آن می‌پردازد؛ زیرا یکی از راه‌های آموختن پزشکان، توجه، اهمیت و انجام اصول اخلاقی پزشکی بوده است. نوشتار پیش‌رو با روشی توصیفی از کتب مرتبط و تحلیل متون اصلی، می‌کوشد تا مباحث مرتبط، همچون وظایف و عملکرد محتسب، مقررات رایج در عرصه پزشکی و موارد تأثیرگذار در پیوند این دو - همچون سوگندنامه‌های طبی و اخلاق پزشکی - را مورد واکاوی قرار دهد.

منابع پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی پیرامون پیوند میان دو عرصه حسبه و طب نگاشته نشده است. در بیشتر آثار مرتبط با حسبه موضوع، عمدتاً در حیطه مسائل فقهی یا قضایی مورد توجه بوده است. از جمله این آثار می‌توان به کتاب «*نهاد دادرسی در اسلام*» نوشته محمدحسین ساکت اشاره کرد. کتاب مهم «*تاریخ طب در ایران*»

نگاشته محمود نجم‌آبادی، اگرچه پس از گذشت سه دهه از نگارش آن، هنوز از معتبرترین کتب در تاریخ طب ایران است اما در خصوص بحث محتسب در امر پزشکی بر همان مواردی که ابن‌اخوه در کتابش بیان کرده، تأکید داشته است و مطلب جدیدی بدان نیافزوده است. باین حال در منابع تخصصی مربوط به امور حسبه، آگاهی‌های مناسبی در مورد پیوند این دو حوزه (حسبه و پزشکی) در دسترس است. کتاب «نهاية الرتبة في طلب الحسبه» اثر عبدالرحمن شیزری و «معالم القربة في احكام الحسبه» نوشته محمد بن محمد بن احمد القرشی معروف به ابن‌اخوه از جمله مهم‌ترین منابع آگاهی‌بخش در این زمینه هستند.

پیشینه پژوهش

در خصوص مقالات، مقاله «پزشکی قانونی در فقه و حقوق اسلامی» در قسمتی که به توضیح پزشکی قانونی در دایره حسبه اسلامی می‌پردازد، به همان مواردی که در کتاب *معالم القربة* ابن‌اخوه اشاره شده بود ارجاع می‌دهد مطلب جدیدی بیان نمی‌کند. در مقاله «پیشرفت مسلمانان در پزشکی» از یعقوب جعفری، در خصوص ارتباط بحث پزشکی و نهاد حسبه، به کتاب *معالم القربة* ارجاع داده شده است. مقاله «درآمدی بر پیدایی و پایایی نظام حسبت در پزشکی و بهداشت عمومی از قرن چهارم تا ششم هجری قمری (مطالعه موردی بغداد و قاهره)» نوشته معصومه دهقان و دکتر محمدعلی چلونگر، اگرچه مقاله بسیار ارزشمندی در حیطة وضعیت حسبه و محتسب در جامعه اسلامی است اما در بحث ارتباط آن با پزشکی، پس از بحث بهداشت عمومی جامعه، در یک صفحه اشاره‌ای داشته و صرفاً از دو کتاب *معالم القربة* و *نهاية الرتبة* استفاده کرده است و تحلیلی ارائه نداده است. تعداد ۱۰۰ مقاله در خصوص حسبه نوشته شده‌اند که همه آنها در حیطة‌های امر به معروف و نهی از منکر، و وظایف محتسب در قبال امنیت اجتماعی و شرایط و ویژگی‌های محتسب به‌طور کلی پرداخته‌اند و هیچ‌کدام بررسی کارکرد نهاد حسبه در خصوص پزشکی را مدنظر نداشته‌اند. باید اشاره کرد که بیشتر حوزه‌های پژوهشی، در میان مقالات در فصلنامه‌های تاریخ پزشکی و اخلاق پزشکی، بر روی مباحث اخلاق پزشکی تأکید داشته‌اند. در مقالاتی همچون «بررسی اخلاق پزشکی با رویکردی اسلامی» نگاشته دکتر مرتضی خاقانی‌زاده، «مطالعه تاریخی اخلاق پزشکی رازی» نوشته مجید سرتی‌زاده و «مقایسه حقوق بیمار در پندنامه اهوازی با اخلاق پزشکی نوین» از دکتر عبدالحسین کاظمی نیز مبحث اخلاق پزشکی در اندیشه‌ها و نگاشته‌های پزشکان متقدم بحث و بررسی شده است. اما در هیچ‌کدام از مقالات و پژوهش‌ها به مبحث نهاد حسبه و محتسب و ارتباط آن با پزشکی اشاره نشده است. در این پژوهش نیز شرح و تفسیری از اخلاق پزشکی مدنظر نیست بلکه هر زمان از آن سخن به میان می‌آید ارتباط آن با مبحث حسبه مدنظر می‌باشد.

بحث

با توجه به موضوع این پژوهش، ابتدا لازم است توضیح مختصری درخصوص نهاد حسبه و کارکردهای آن و همچنین وظایف محتسب داده شود. بر طبق دیدگاه پژوهشگران، مهم‌ترین عامل اجتماعی در پیدایی نهاد حسبه را می‌توان نقش امر به معروف و نهی از منکر در اسلام معرفی کرد. درواقع امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یکی از ارکان تشکیل‌دهنده جامعه اسلامی بوده است. لذا باید به‌عنوان بستر نظری پیدایش حسبه، مورد توجه قرار گیرد.^۱ درواقع حسبه به اموری اطلاق می‌گردد که نظام و اداره امور زندگی جامعه، از هر نظر به آن مربوط می‌شد. این ارتباط به‌گونه‌ای بود که اگر امور مطروحه که در ذیل به آنها اشاره شده، تعطیل می‌ماند، زندگی اجتماعی نیز مختل می‌گردید و رو به اضمحلال می‌رفت. آن امور عبارت بودند از: امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با مظاهر فساد و به عبارت دیگر نظارت بر امور مردم و جلوگیری از تجاوزات و حفظ مال ایتام و افراد بی‌سرپرست. مسئولیت این امور مهم را گاه خود امام یا حاکم اسلامی انجام می‌داد و یا به وسیله نایبی از جانب او انجام می‌پذیرفت که تداوم آن در طول ادوار حکومت اسلامی منجر به شکل‌گیری نهاد حسبه گردید.^۲ سازمان حسبه از چنان دامنه و گسترشی برخوردار بود که در کمترین موردی نمی‌توان نقش آن را نادیده گرفت. امروزه وظایف این نهاد را سازمان‌ها و ادارات گوناگون برعهده دارند که می‌توان به دادگاه‌ها، شهرداری، سازمان بهداشت و نهادهای وابسته به کارهای صنفی و بازرگانی و همچنین سرپرستی دادرهای عمومی اشاره کرد.^۳

حسبه از ریشه حسب آمده و معنای لغوی چندی از جمله طلب اجر، نیکویی در تدبیر و اداره امور، خبر گرفتن و خبرجویی کردن و درنهایت انکار و خرده‌گیری در کار زشت برای آن یاد شده است.^۴ بنابراین می‌توان مراقبت کردن از یک شخص و رسیدن به حساب وی را در چارچوب معنایی حسبه قرار داد. همچنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَكُنْفِي بِاللَّهِ حَسِيبًا؛ و خداوند برای محاسبه خلق کافست».^۵ به بیان ماوردی «حسبه فرمان به نیکی است هنگامی که آشکارا وانهاده شود و بازداشتن از زشتی است هر گاه که آشکارا بدان پرداخته شود».^۶

با گسترش قلمرو حاکمیت اسلام، اهمیت این نهاد نیز نمایان‌تر شد، چنان‌که خواجه نظام‌الملک

۱. پاکتنچی، «جایگاه امر به معروف در دانش فقه»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، ص ۴۰۵.

۲. مشایخی، *حسبه یا نظارت بر اجرای قانون*، ص ۳۸.

۳. ساکت، *نهاد دادرسی در اسلام*، ص ۳۹.

۴. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱، ص ۳۱۴.

۵. نساء (۴): ۶.

۶. ماوردی، *احکام السلطانية*، ص ۲۷۰.

طوسی بر آن بود که: «و همچنین به هر شهری محتسبی باید گماشت تا ترازوها و نرخها را راست دارد. خرید و فروختها می‌داند تا اندر آن راستی رود و هر متاعی که از اطراف آرند و در بازار فروشند، احتیاط تمام کند و غشی {تقلب} و خیانت نکنند و سنگها راست دارند و امر به معروف و نهی از منکر به جا آورند و پادشاه و گماشتگان باید دست او را قوی دارند. که یکی از قاعده مملکت و نتیجه عدل این است و اگر جز این کنند درویشان در رنج افتند و مردم بازارها چنانکه خواهند خردند و چنانکه خواهند فروشند و فضله جوی مستولی شوند و فسق آشکار شود و کار شریعت بی‌رونق گردد»^۱.

اهمیت علم پزشکی

حرفه پزشکی از دیدگاه اسلام به دلیل نجات جان انسانها از ارزش بالایی برخوردار بوده و اهمیتی که اسلام برای آن قائل است بر کسی پوشیده نیست. قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^۲ بنی‌اسرائیل حکم نمودیم. هر که نفسی را بدون حق قصاص یا بی‌آنکه فتنه‌ای در روی زمین کند، به قتل رساند مثل آن باشد که همه مردم را کشته و هر که نفسی را حیات بخشد مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده است»^۲. یک پزشک خدمتگزار که باعث نجات انسانها از مرگ می‌گردد، نه تنها موجب احیای آنها شده بلکه خانواده‌هایی را نیز زنده کرده است. نخستین شرط اساسی و لازم برای یک پزشک علم و دانش وی می‌باشد. فردی که تخصص لازم در حرفه پزشکی ندارد نمی‌تواند مبادرت به انجام آن کند.^۳

پیامبر اسلام ﷺ نیز بر رابطه دو سویه علم پزشکی و علم دین تأکید داشته و می‌فرمایند: «أَنَّ الْعِلْمَ عِلْمَانِ: عِلْمَ الْإِنْسَانِ وَعِلْمَ الْإِنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. أَطْبَاءُ النَّفْسِ وَأَوْلِيَاوَهُمْ وَخُلَفَائِهِمْ»^۴ زکریای رازی نیز رسالت آموزشی خود را بر تربیت پزشک فاضل قرار داده است. پزشک فاضل در نظر او کسی است که در امر پزشکی در معنای امروزی آن، مرهون دو مؤلفه دانش تخصصی و تجربه و همچنین مهارت عملی باشد. رازی با استناد به رساله جالینوس با عنوان پزشک فاضل، بیان می‌دارد که چنین فردی می‌بایست فیلسوف هم باشد و بر دانش‌هایی همچون هندسه، نجوم و منطق احاطه داشته باشد.^۵ از منظر مسئولیت

۱. الطوسی، سیاست‌نامه، ص ۶۰.

۲. مائده (۵): ۳۲.

۳. عبدخدایی، اخلاق پزشکی، ص ۲۹.

۴. رسائل اخوان الصفا، ج ۴، ص ۱۶.

۵. قراملکی، نظریه اخلاقی محمد بن زکریای رازی، ص ۱۴۱ به نقل از الحاوی، ج ۲۳؛ محقق، مجموعه متون و مقالات در تاریخ و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران، ص ۳۰۹.

اخلاقی، پزشک باید در برخورد با بیماران با لطف و خوش‌رویی و حسن خلق با آنها روبه‌رو شود و بیماران را به شفا یافتن بشارت دهد و از طرفی هم نباید بیماری را کم‌اهمیت جلوه دهد. پزشک باید از ادای سخنان درشت، تند و پرخاشگرانه نسبت به بیمار و ترساندن او از بیماری خودداری ورزد؛ همچنین موفقیت در امر درمان باید قبل از بررسی فواید مالی مدنظر پزشک قرار گیرد.^۱

یک. وظایف علمی محتسب

وظایف محتسب و سازمان حسبه عبارت بودند از: جلوگیری از ۱. مزاحمت‌های همسایگان برای یکدیگر به وسیله دود تنور، ۲. ریختن نخاله و اشیاء برنده بر سر راه دیگران، ۳. کندن چاه آب در خانه خود و وصل آن به چاه همسایه. علاوه‌براین محتسب بر دیگر اقشار جامعه نظارت داشت و مردم را موظف به رعایت حقوق یکدیگر می‌کرد.^۲ در ارتباط با پژوهش حاضر، محتسب در حیطه امور بهداشت عمومی نیز وظایفی داشت. وی بر بهداشت آبرسانی شهرها و نظافت بازارها، راه‌ها، حمام‌ها و حمل زباله به بیرون شهر نیز نظارت داشت و می‌بایست از آلودن آب نهرها و رودخانه‌ها و ریختن فاضلاب رنگ‌رزان و امثال آنان به آب نهر جلوگیری می‌کرد. در شهرهایی که سقایان، آب مصرفی مردم را از نهرها تأمین می‌کردند، محتسب می‌بایست مراقب بود که سقایان از جایی آب بردارند که آبشخور حیوانات نباشد و زنان در آن نزدیکی شستشو نکنند.^۳ همچنین برای سلامتی مردم بایستی مواد غذایی فاسد شده و زیان‌آور، به خارج از شهر منتقل می‌شد، مثلاً مغازه‌دارانی که مواد غذایی و گوشتی آنان فاسد می‌شد، موظف بودند آنها را در بیرون شهر دفن کنند. محتسب، همچنین گرمابه‌دارها را موظف می‌کرد که روزی چند بار با آب تمیز، کف حمام را بشویند، کثافات خزینه و حوضچه را پاک کنند و حمام را روزانه دو بار با مواد خوشبو بخور دهند. همچنین ورود جذامیان و مبتلایان به برص به حمام عمومی ممنوع بود.^۴

یکی دیگر از وظایف محتسب، نظارت علمی او بود. وی می‌بایست بر کار معلمان و پزشکان و بیطاران (دام‌پزشکان) نظارت می‌داشت. از آنجاکه وظیفه معلم، آموختن دانش و نیکویی به دانش‌آموزان است، چنانچه خلاف این عمل می‌کرد و دانش را بر خلاف اخلاق سوق می‌داد، محتسب وظیفه داشت با وی، برخورد نماید. تا آنجا که به امور پزشکی مربوط می‌شد یکی از وظایف محتسب نظارت او بر توانایی

۱. کیانی، «بایسته‌های اخلاقی در آموزش پزشکی»، *مجله تاریخ پزشکی*، ش ۸، ص ۲۲؛ غفاری، «دورنمایی از اخلاق

پزشکی و رعایت حقوق بیمار در برخی متون طب سنتی ایران و اسلام»، *مجله تاریخ پزشکی*، ش ۴، ص ۱۳.

۲. ماوردی، *احکام السلطانیة*، ص ۳۹؛ ابن‌خوّه، *معالم القرّبه فی احکام الحسبه یا آیین شهرداری در قرن هفتم*، ص ۹ و ۱۲.

۳. ابن‌عبدون، *رساله فی القضا و الحسبه*، ص ۲۲۲.

۴. شیزری، *نهایة الرتبه فی طلب الحسبه*، ص ۸۷ - ۳۳.

حرفه‌ای طبیبان بود. طبیبان و بیطاران می‌بایست تخصص و تجربه و مجوز لازم برای امر طبابت را می‌داشتند و در صورت نداشتن آن، از سوی محتسب از ادامه کار آنها جلوگیری می‌شد و یا ملزم به پرداخت غرامت به زبان دیدگان می‌گردیدند.^۱ محتسب می‌بایست به کار طبیبان نظارت می‌داشت تا سلامتی افراد جامعه با اهمال و یا سودجویی طبیب در معرض خطر قرار نگیرد. بررسی کارکرد حسبه در ارتباط با پزشکی تا اندازه‌ای مورد توجه بوده که نویسندگانی که به تألیف کتاب در حیطه نهاد حسبه پرداخته‌اند، فصلی را به این امر اختصاص داده‌اند.^۲

دو. محتسب، اخلاق پزشکی و کار پزشکان

اخلاق پزشکی عبارت است از مجموعه‌ای از آداب و رسوم پسندیده‌ای که پزشکان ملزم به رعایت آن هستند و اعمال نکوهیده‌ای که باید از آن اجتناب کنند. بنابراین می‌توان اخلاق پزشکی را امر به معروف و نهی از منکر در حرفه پزشکی دانست. از طرف دیگر می‌توان اخلاق پزشکی را آداب معاشرت پزشکی نیز نام نهاد، زیرا بر طرز رفتار پزشک با بیماران و همکاران خود تأکید دارد و البته دیدگاه‌های فراوانی در این مبحث ذکر شده است.^۳ پاک‌چشمی، دلسوزی، محبت، رازداری و صداقت نسبت به بیمار، نهی از طبابت ناصواب، نهی از دریافت حق‌العلاج‌های سنگین و نهی از ارجاعات بیماران به همکاران نادرست، از جمله مباحثی است که در حیطه اخلاق پزشکی مورد توجه قرار می‌گیرد.^۴ مبحث اخلاق پزشکی بسیار پیچیده است. این پیچیدگی از آنجا ناشی می‌شود که گاهی اوقات پزشک، برای کیفیت کار خود و معالجه بیمار، مجبور است تا از روش‌های دیگری معالجه را انجام دهد و در واقع در کار خود حيله ببندد. این حيله در کار پزشکی به معنی عدم رعایت اصول اخلاقی پزشکی و سوگندنامه‌های طبیبان نیست بلکه راهگشایی برای درمان بیماران محسوب می‌شود و پزشکانی همچون رازی البته تشخیص زمان انجام آن را کاری دشوار می‌دانستند.^۵

رازی بر اهمیت مسئله صلاحیت‌های حرفه‌ای پزشک واقف بوده و علاوه بر نوآوری‌ها، تألیفات و خدمات برجسته در حوزه‌های متنوع پزشکی، اخلاق پزشکی را نیز از نظر دور نداشته است؛ تاجایی که به

۱. ماوردی، احکام السلطانیه، ص ۲۹.

۲. دهقان و چلوندگر، درآمدی بر پیدایی و پایایی نظام حسبت در پزشکی و بهداشت عمومی، ص ۹۳.

۳. اعتمادیان، اخلاق و آداب پزشکی، ص ۵ - ۲.

۴. دیبایی، چکیده اخلاق و قوانین پزشکی، ص ۴۸.

۵. پورمن و اسمیت، پزشکی اسلامی در دوره میانه، ص ۱۶۳؛ دفاع، پزشکان برجسته در عصر تمدن اسلامی، ص ۷۵ به نقل از الروهاوی، اخلاقیات پزشکی، ص ۲۰۹.

درخواست ابوبکر قارن رازی، یکی از شاگردانش، رساله‌ای کم‌برگ و پرمغز در این خصوص به نگارش درآورده است. در این رساله ضمن مشاهده آموزه‌های پزشکی بقراط و جالینوس در جای جای متن، با آموزه‌های اخلاقی برخورد می‌کنیم که ناشی از مکتب فکری و فلسفی حکیم رازی می‌باشد که شاگردان خود را نیز به رعایت این اصول اخلاقی در امر پزشکی ترغیب می‌کرد.^۱

رازی همچنین در کتاب «*اخلاق الطیب*» ویژگی‌های اخلاقی مهمی را برای طبیبان برمی‌شمارد. از نظر وی پزشک در ابتدا می‌بایست توکل به خدا را سرمنشأ کار خود قرار دهد و تکبر و خودستایی را از خود دور کند. از اینکه به واسطه حرفه پزشکی، خود را رئیس مردم بداند، دوری گزیند.^۲ نکته مهم و قابل توجهی که رازی بیان می‌کند این است که پزشک نباید هیچ‌گاه به بیمار خود به‌عنوان یک تجربه پزشکی نگاه کند و او را مورد آزمایش و تجربه قرار دهد. به نظر او پزشک باید کتب علمی را به دقت مطالعه کند و ابزار و آلات درمانی را بشناسد و سپس اقدام به معالجه بیماران نماید.^۳ به نظر می‌رسد توجه و اهمیت به مسائل اخلاقی در حرفه پزشکی - که پزشکان برجسته‌ای همچون رازی تا این اندازه بر آن تأکید داشته‌اند - از جمله موارد مهمی بوده که در آزمون پزشکان به‌شمار می‌آمده است.

سه. محتسب و پزشکان

محتسب در هر شهر به آزمون پزشکان می‌پرداخت. کسانی که از عهده آزمون‌های پزشکی برنمی‌آمدند و یا در چنین آزمون‌هایی شرکت نمی‌کردند، از جانب محتسب، از طبابت منع می‌شدند. داروسازان، پزشکان، جراحان و دام‌پزشکان نیز تحت نظارت و بازرسی دائمی او بودند.^۴ درخصوص بیطاران یا دام‌پزشکان تأکید شده بود که نسبت به بیماری ستوران و معالجه آنان، آگاهی کامل داشته باشند. دام‌پزشک می‌بایست بر فنون فصد (رگ زدن)، قطع عضو و داغ کردن، تجربه کافی داشته باشد؛ به طوری که این امور موجب ایجاد عیبی در عضو حیوان، شکستگی یا مرگ حیوان نشود. در صورت ایجاد هرگونه مشکل، باید غرامت آن به صاحب حیوان پرداخته می‌شد. محتسب می‌بایستی بر کار دام‌پزشک نظارت کرده و او را در حرفه خود بیازماید تا کوتاهی و قصوری موجب نشود.^۵ بیماری‌های

۱. توکلی، مطالعه تاریخی اخلاق پزشکی رازی، ص ۵۵؛ قراملکی، نظریه اخلاقی محمد بن زکریای رازی، ص ۱۲۸؛ چهرازی، طبیب در جامعه، ص ۱۲.

۲. رازی، *اخلاق الطیب*، ص ۳۵ و ۳۸.

۳. همان، ص ۷۷.

۴. پورمن و اسمیت، *پزشکی اسلامی در دوره میانه*، ص ۱۵۵.

۵. ابن‌اخوه، *معالم القریه فی احکام الحسبه یا آیین شهرداری در قرن هفتم*، ص ۱۵۶.

ستوران ۳۲۰ نوع بود و بیطار می‌بایست اطلاع دقیق از آنها داشته و درمان آنها را بداند.^۱ همچنین پزشک می‌بایست اعضای بدن انسان، مزاج اعضا، بیماری‌های مختلف انسان، علل و نشانه‌های بیماری و داروهای مخصوص به آن را بشناسد. پزشک در غیر این صورت اجازه معالجه بیماران را نداشت زیرا قصور و ناآگاهی در معالجه، عوارض جبران‌ناپذیری را به همراه می‌آورد. محتسب همچنین پزشکان را سوگند می‌داد تا داروهای تجویز شده، به زهر یا ماده‌های خطرناک آغشته نباشند و داروهای سقط جنین برای زنان و داروهای قطع نسل برای مردان تجویز نکنند. همچنین فاش نکردن اسرار بیمار و اینکه پزشک از همه ابزار و آلات در حرفه خود اطلاع داشته باشد، بسیار مهم بوده است.^۲

چشم‌پزشکان و جراحان دو گروهی بودند که به دلیل کار دقیق خود بر روی بدن، در حرفه پزشکی، مورد آزمون قرار می‌گرفتند تا علم و اطلاع آنها نسبت به ترکیب داروها، تشریح و اشتغال به این حرفه ارزیابی گردد. در این زمینه برخی از کتاب‌های برجسته در طب و جراحی - که جراحان می‌بایست بر آنها مسلط می‌بودند و بر اساس آنها آموخته می‌شدند - ملاک ارزیابی ایشان توسط محتسب قرار می‌گرفت و اگر از عهده امتحان این کتب بر نمی‌آمدند از طبابت آنها جلوگیری به عمل می‌آمد. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به ترکیب الادویه اثر جالینوس، بخش ششم کتاب کناش پاولوس ایگنیایی (بولس الاجانیطی) به ترجمه حنین بن اسحاق و کتاب موسوم به «فی الجراحات و المراهم» و کتاب «المسائل فی الطب للمتعمی» از حنین بن اسحاق و کتاب «الطب الملکی» نوشته علی بن عباس اهوازی اشاره کرد.^۳ محتسب، کحالان و چشم‌پزشکان را نیز براساس کتاب حنین بن اسحاق و مقالات ده‌گانه وی در باب چشم و بیماری چشم می‌آزمود. چشم‌پزشک می‌بایست به تشریح چشم و لایه‌های هفت‌گانه^۴ و رطوبت‌های سه‌گانه، بیماری‌های چشم، داروها و خواص آن داروها، آشنایی و به‌همراه خود «صنایع السبیل»^۵ داشته باشد.^۶ چشم‌پزشکان می‌بایست کتاب «العشر مقالات فی العین» حنین بن اسحاق را امتحان می‌دادند و به شرط دانستن تشریح کره چشم می‌توانستند اجازه طبابت داشته باشند. رازی، زمانی که می‌خواست برای رفع نابینایی‌اش تحت عمل جراحی قرار بگیرد، نخست، جراح را در مورد تشریح چشم آزمایش می‌کرد و اگر

۱. همان، ص ۱۶۲.

۲. شیزری، *نهایة الرتبة فی طلب الحسبه*، ص ۹۸؛ ابن‌اخوه، *معالم القره فی احکام الحسبه یا آیین شهرداری در قرن هفتم*، ص ۱۷۱.

۳. رهاوی، *ادب الطیب*، ص ۱۸۴؛ شیزری، *نهایة الرتبة فی الطلب الحسبه*، ص ۸۹؛ شطی، *تاریخ الطب عند العرب*، ص ۱۲۹.

۴. طبقات هفت‌گانه چشم: الصلیه، المشیمیه، الشبکیه، العنکبوتیه، العنیه، القرینیه، الملتحمه. (الکحال، *تذکره الکحالین*، ص ۱۳)

۵. چنگک یا قلابی که چشم‌پزشکان در درمان بیماری خونی چشم و آلوده شدن رگ‌های چشم از آن استفاده می‌کردند.

(بک، *تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام*، ص ۵۱)

۶. شیزری، *نهایة الرتبة فی طلب الحسبه*، ص ۹۹؛ ابن‌اخوه، *معالم القره فی احکام الحسبه یا آیین شهرداری در قرن هفتم*، ص ۱۷۲.

وی را فاقد صلاحیت برای عمل می‌دید، از انجام عمل توسط فرد مورد نظر امتناع می‌ورزید.^۱ پزشکان دوره‌گرد به‌هیچ‌روی قابل اعتماد نبودند و مردم نباید به آنها رجوع می‌کردند. در این بین، این دوره‌گردان، مرهم‌هایی از نشاسته و صمغ می‌ساختند و به رنگ‌های گوناگون درمی‌آوردند. محتسب، چشم‌پزشکان را به دقت در کار و امانت‌داری سوگند داده و جراحان را نیز ملزم به مطالعه دقیق کتاب جالینوس در زمینه زخم‌ها و مرهم‌ها و شناخت تشریح بدن می‌کرده است.^۲ جراحان نیز می‌بایست ابزار و آلات جراحی را به خوبی می‌شناختند و استفاده هر کدام را به‌درستی در مداوای بیماران مدنظر قرار می‌دادند. آنها موظف بودند انواع نسترها، کاردها، قلاب‌ها، آلات قطع اندام، لوازم مناسب با کارشان و انواع داروهایی که خون‌ریزی را در جراحی متوقف می‌کند، همیشه با خود به‌همراه داشته باشند.^۳ جراحان در تمامی این موارد توسط مأموران حسبه مورد آزمایش قرار می‌گرفتند.^۴ به‌نظر می‌رسد پزشکان و جراحانی بوده‌اند که از طب و تشریح، اطلاع کافی و دقیقی نداشته‌اند، به‌همین دلیل یکی از وظایف دیوان حسبه نظارت بر درستی و راستی‌آزمایی کار ایشان در حرفه خود بوده است.

لازم است یادآور شویم که تا قرن سوم هجری، امتحان شایستگی یا امتحان نهایی طب وجود نداشته است، تا اینکه خلیفه المقتدر بالله با کمک سنان بن ثابت در سال ۲۹۵ قمری، صورت قانون‌مندی به آن داد. سنان بن ثابت از پزشکان معروف و رئیس طبیبان خلیفه بود. وی گزارشی به خلیفه ارائه نمود مبنی بر اینکه فردی بر اثر خطای پزشکی فوت کرده است. بر این اساس، المقتدر به محتسب وقت - ابراهیم بن محمد ابوطیحه - دستور داد تا آزمون پزشکی از اطبا گرفته و در صورت تأیید، اجازه‌نامه طبابت برای ایشان صادر شود. به استثنای چند تن از پزشکان معروف که در اثر شهرت از این امتحان مستثنی شدند، سایر پزشکان که بالغ بر ۸۶۰ تن بودند، ناچار از متابعت این فرمان گشتند.^۵ در دوران بعدی، از جمله در دوران آل‌بویه، اطلاعاتی در این زمینه به‌دست نیامده است. به نظر می‌رسد اجازه‌نامه پزشکی امری رایج بوده و برای تدوین مجدد آن لزومی دیده نمی‌شده است.^۶ باید به این مسئله توجه داشت که یک محتسب در هر

۱. الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۸۰.

۲. شبیزی، نه‌ایة الرتبة فی طلب الحسبه، ص ۱۰۰؛ ابن‌آخوه، معالم القریه فی احکام الحسبه یا آیین شهرداری در قرن هفتم، ص ۱۷۳.

۳. در خصوص جراحی چشم این امر با دقت بیشتری انجام می‌شده و وسایل و ابزار بیشتر و پرکاربردتری از جمله صناره، مقده، مقص، مسبار و ... داشته است. جراحی چشم از دقیق‌ترین جراحی‌ها در دوران مورد نظر بوده است. (الهبوی نظری،

تاریخ چشم‌پزشکی مسلمانان تا قرن پنجم هجری، ص ۴۱)

۴. شبیزی، نه‌ایة الرتبة فی طلب الحسبه، ص ۹۰.

۵. قفطی، تاریخ الحکماء من کتاب اخبار العلماء با اخبار الحکماء، ص ۱۹۱؛ العاملی، الآداب الطیبیه فی الاسلام، ص ۶۲.

۶. شمس اردکانی، تاریخ پزشکی در ایران از دوران باستان تا تاسیس دارالفنون، ص ۸۱.

شهر به تنهایی نمی توانسته به پزشکی، چشم پزشکی، داروسازی، جراحی و بیطاری تسلط و بر فنون و آزمون های این افراد آگاهی داشته باشد. به نظر می رسد تشکیلاتی از خود پزشکان زیر نظر محتسب، نظارت بر امر پزشکی را انجام می دادند. اساتید رسمی پزشکی و دام پزشکی، پزشکان و دام پزشکان را بر طبق قوانین و موازین اخلاقی پزشکی می آزمودند و نتیجه را به محتسب گزارش می کردند. محتسب نیز بر طبق تأیید ایشان، گواهی صدور طبابت صادر می کرده است.^۱

همان طور که اشاره شد محتسب به آزمون پزشکان اقدام می کرده است. به نظر می رسد گروهی از پزشکان عالی رتبه در هر دوره زیر نظر محتسب، آزمون ها را انجام می دادند که نمونه آن، صدور مجوز برای اطبا از طریق محتسب با امتحان سنان بن ثابت به عنوان یک پزشک برجسته در زمان خود است. آزمون پزشکان توسط زکریای رازی نیز دلیل متقنی بر این گفته می باشد که یقیناً پزشکان برجسته در هر عصری اقدام به چنین امری می کردند. این آزمون ها همان طور که بیان شد هم از نظر علمی – از کتب مختلف و وسایل و ابزار کارشان – بوده و هم از منظر لزوم توجه به رعایت مسائل اخلاقی که در حرفه پزشکی بسیار مهم می نماید.

شاید بتوان گفت سازمان جسیبه در قبال کار پزشکان همان کاری را انجام می داد که امروزه سازمان نظام پزشکی^۲ در سراسر جهان انجام می دهد. از مهم ترین اهداف سازمان نظام پزشکی، تلاش در جهت حفظ حقوق بیماران در برابر پزشکان و تلاش در جهت حُسن اجرای موازین و مقررات مربوط به امور پزشکی است.^۳ پزشکان بر طبق مقررات موظفند برای درمان بیماران، بدون توجه به نژاد، ملیت و موقعیت اجتماعی آنها بکوشند و وظایف مربوطه خود را بر طبق موازین قانونی و اخلاقی اجرا نمایند. اسرار بیمار نباید توسط پزشک فاش شود، همچنین پزشک باید از تحمیل مخارج غیر ضروری بر بیمار ممانعت نماید. در صورت عدم رعایت موارد فوق و سایر موارد مربوط به آن، اخطار و سپس محرومیت از حرفه پزشکی را به دنبال خواهد داشت.^۴ اینها اموری هستند که در عهدنامه بقراط، پندنامه اهواری و موازین اخلاقی زکریای رازی درباره آنها سخن گفته شده و نه تنها مبحث اخلاق پزشکی را بیان می کنند بلکه به عنوان قوانین پزشکی، هر پزشک ملزم به رعایت آنها بوده است.

چهار. نظارت بر داروخانه ها

یکی دیگر از وظایف محتسب در ارتباط با حرفه پزشکی، نظارت وی بر تهیه صحیح داروهای بیماران بوده

۱. تاج بخش، تاریخ دام پزشکی و پزشکی ایران، ج ۲، ص ۱۱۸.

2. General medical council.

۳. عبادی، حقوق پزشکی، ص ۱۱۰.

۴. همان، ص ۱۲۲.

است. زیرا علاوه بر پزشکان و دام‌پزشکان، فروشندگان دوره‌گرد نیز به فروش و تجویز دارو می‌پرداختند. اگرچه باید توجه داشت که اشتغال این افراد به فروش دارو، بر اساس تجربه بوده است اما به تدریج با پیشرفت علم در عرصه پزشکی، داروسازی نیز مورد توجه دانشمندان به‌صورت علمی خود قرار گرفت.^۱ نظارت بر اماکن داروفروشی برعهده محتسبان بود و البته نظارت برخی از داروخانه‌ها را افرادی به نام ناظران انجام می‌دادند. از دوره معتصم عباسی، نظارت بر داروفروشی برعهده نهاد حسبه گذاشته شده بود. از ناظر داروخانه با نام رئیس العشایین و در ایران با نام خازن به‌عنوان ناظر داروخانه یاد شده است.^۲ در تمامی شهرها، محتسبی برای داروفروشان وجود داشت تا از رعایت بهداشت در مکان داروخانه و ممانعت از ساخت داروهای تقلبی اطمینان حاصل شود.^۳ هم‌جوار نبودن دکان‌هایی مثل نانوايي و آهنگری - که در آن آتش افروخته می‌شد - با دکان‌های عطاری که بعضاً کالاهای قابل اشتغال داشتند، جلوگیری بر کم‌فروشی و نظارت بر اوزان و پیمانها، بررسی هفتگی داروها، نظارت بر روش تهیه داروها و ورود و بازرسی بدون اطلاع قبلی به داروفروشی‌ها، از دیگر وظایف محتسب در ارتباط با داروخانه‌ها بود.^۴

پنج. سهم بقراط و اهوازی در تدوین دستورالعمل مورد استفاده محتسبان

به‌عنوان نمونه برای سوگندنامه‌های محتسب از طبیبان، می‌توان به عهدنامه بقراط و اهوازی و رعایت دستورات اخلاقی ایشان اشاره کرد که هر دو مورد را بررسی خواهیم کرد. بخش بزرگی از سوگندنامه بقراط، مطالبی است که بیمار از آن مستفیذ می‌شود. طرز زندگی پزشک، میزان معلومات کافی وی، عقاید صحیح پزشک و امتناع از داروهای کشنده و نگهداری اسرار پزشکی بیماران، از موارد مهم سوگندنامه وی می‌باشد. بقراط همچنین توجه و رسیدگی به بیمار، تصمیم درست و صحیح برای معالجه و دوری از خرافات و خودبینی را مدنظر داشته است.^۵ سوگندنامه بقراط از قدیمی‌ترین متونی است که در زمینه پزشکی به دست ما رسیده و در طول قرون متمادی راهنمای پزشکان بوده و رعایت اصول اخلاقی آن موجب اعتلای مقام پزشک در جامعه می‌باشد. سوگندنامه بقراط به شرح زیر است:

من سوگند یاد می‌کنم که شخصی را که به من حرفه پزشکی خواهد آموخت مانند والدین خود فرض کنم و در صورتی که محتاج باشد درآمد خود را با وی تقسیم کنم و

۱. موسوی و تقوی، درآمدی بر تشکیل داروخانه و خدمات فروش دارو در سرزمین‌های اسلامی، ص ۲۲۲.

۲. فروخ، زیست‌شناسی و علوم پزشکی در اسلام، ص ۴۸۴؛ صلابی، عصر الدوله الزنکیه، ص ۳۵۰؛ زرکلی، الأعلام، ج ۴، ص ۶۷.

۳. کردعلی، خطط الشام، ص ۳۸.

۴. حسین، الموجز فی التاریخ الطب و الصيدله، ج ۲، ص ۳۰۹ - ۳۰۷؛ الگود، تاریخ پزشکی، ص ۳۱۲.

۵. فنزمر، پنج‌هزار سال پزشکی، ص ۷۴.

احتیاجات وی را مرتفع سازم. پرهیز غذایی را برحسب توانایی و قضاوت خود به نفع بیماران تجویز خواهم کرد نه برای ضرر و زیان آنها. به خواهش اشخاص به هیچ کس داروی کشنده نخواهم داد و مبتکر تلقین چنین فکری نخواهم بود. همچنین وسیله سقط جنین در اختیار هیچ یک از زنان نخواهم گذاشت. با پرهیزکاری و تقدس، زندگی و حرفه خود را نجات خواهم داد. در هر خانه‌ای که باید داخل شوم برای مفید بودن به حال بیماران وارد خواهم شد و از هر کار زشت ارادی و آلوده‌کننده اجتناب خواهم کرد. آنچه در حین انجام دادن حرفه خود و حتی خارج از آن درباره زندگی مردم خواهم دید یا خواهم شنید که نباید فاش شود، به هیچ کس نخواهم گفت زیرا این قبیل مطالب را باید به گنجینه اسرار سپرد. اگر تمام این سوگندنامه را اجرا کنم و به آن افتخار کنم از ثمرات زندگی و حرفه خود برخوردار شوم و همیشه بین مردانم مفتخر و سربلند باشم. ولی اگر آن را نقض کنم و به سوگند عمل نکنم از ثمرات زندگی و حرفه خود بهره نبرم و همیشه بین مردان سرافکنده و شرمسار باشم.^۱

همان‌طور که اشاره شد، رعایت حقوق استادان، اجتناب از داروهای سقط جنین و داروهایی که برای فرد ضرر داشته باشد، حفظ اسرار بیماران، اجتناب از بی‌اخلاقی، حفظ قداست پزشکی و همچنین تخصص در حرفه پزشکی، مهم‌ترین نکاتی بود که از سوگندنامه بقراط استنباط می‌گردد. یکی دیگر از عهدنامه‌هایی که پزشکان ملزم به رعایت آن بودند، سوگندنامه یا پندنامه اهوازی — پزشک عالیقدر قرن چهارم هجری — بوده است.

وی پس از ذکر و یاد و نام خداوند در ابتدای سوگندنامه خود، پزشکان را ملزم به انجام دستورات و نکات اخلاقی که بقراط در عهدنامه خود یادداشت کرده، می‌نماید. اهوازی مانند بقراط بر نگه‌داشتن احترام و حق اساتید همچون حق پدر و مادر تأکید دارد. بر طبق نظر وی، پزشک در درمان بیماران نباید کوتاهی کند و برای معالجه بیماران چه با غذا و چه با دارو بکوشد و علم و تجربه خود را به کار بیند؛ اجتناب از داروهای خطرناک برای بیماران، دوری از مال‌اندوزی و کسب ثروت، پاک‌چشمی، مهربانی و خوش‌رفتاری را منشأ اعمال پزشکی خود قرار دهد. پزشک همواره باید احوال مستمندان و کم‌توانان را مدنظر داشته باشد و اگر این افراد نمی‌توانند هزینه‌های درمان را پرداخت کنند، اصراری بر گرفتن هزینه از آنان نداشته باشد.

۱. اخلاق پزشکی به انضمام مختصری از تاریخ پزشکی، ص ۲۷۰؛ فرّوخ، تاریخ العلوم عند العرب، ج ۲، ص ۸۸؛ ساکت، شایست ناشایست در پزشکی، ص ۶۹؛ مصلحی شاد، «تاریخچه و مبانی اخلاق پزشکی»، مجموعه مقالات اخلاق پزشکی، ج ۱، ص ۳۹.

قسمت عمده‌ای از پندنامه اهوازی ترجمه‌ای از سوگندنامه بقراط است اما وی اندرزهای اخلاقی را بیشتر شرح و بسط داده است. همچنین در این پندنامه اصول عقیدتی و اخلاقی دین اسلام مورد توجه قرار گرفته است. وی بر اهمیت و لزوم خدمات برای بیماران و کارآموزی دانشجویان در حضور استادان مجرب، بسیار تأکید دارد. اهوازی، مطالعه مداوم کتاب‌های پزشکی را شرط اصلی موفقیت در این حرفه مقدس و ارزشمند می‌داند.^۱

شش. نظارت محتسب بر هزینه‌های درمان

می‌توان تصور کرد که محتسب در نظارت بر کار پزشکان، توصیه‌های کسانی چون رازی را همچون دستورالعملی مدنظر قرار می‌داد. در این زمینه می‌توان به مبحث «درمان‌بها» در حرفه پزشکی اشاره کرد. یکی از مباحث مهم در حیطه اخلاق پزشکی موضوع هزینه‌های پزشکی و حق‌العلاج یا درمان‌بهای پزشکان بوده است. در این میان، پزشکانی بودند که به بیمار به چشم منبع درآمد برای خود نگاه می‌کردند و حرفه پزشکی را راهی برای ثروت‌اندوزی برمی‌شمردند.

رازی در سفارش‌نامه خود به شاگردانش بر طبق رأی و نظر جالینوس یادآور می‌شود که پزشک برای درمان بیماران، بین توانگران و مستمندان نباید فرقی بگذارد و نباید به واسطه جایگاه اجتماعی و اقتصادی آنان، در حرفه خود کوتاهی و کم‌کاری کند.^۲ رازی درخصوص خودداری از طمع به جمع‌آوری کسب مال پزشکان بیان می‌دارد: «کسی که سراسر عمر خود را کار کرده و در کسب مال بیشتر و افزون بر هزینه یا اندازه نیازش رنج کشیده، آن را گرد کرده و گنجینه ساخته، همانا زیان برده و فریب خورده و از جایی که نمی‌داند به دور افتاده است. زیرا مردمان، مال را نشانه‌ای ویژه نهاده‌اند تا بدان یکدیگر را سزاوار همان چیزی دانند که هر یک از ایشان با کار و زحمت خویش، عائد بر همگان می‌کند».^۳

اسحاق نامی که پزشک یکی از خلفای فاطمی و از معاصران رازی بوده است نیز معالجه و درمان بیماران به جهت ثروت‌اندوزی را نوعی تحقیر پزشک می‌دانست و تأکید داشت که حتی اگر فقر و تنگ‌دستی هم بر طبیب حاکم شود، وی نباید مسائل مالی را مقدم بر حرفه خود قرار دهد.^۴ درمان‌بها و حق‌الزحمه پزشکان با موقعیت اجتماعی طبیب و وضعیت بیمار مربوط بوده است. آنان همچنین حقوق سالیانه به همراه جیره‌ای از غلات و روغن دریافت می‌داشتند. به نظر می‌رسد اعضای عالی‌رتبه تشکیلات

۱. اهوازی، پندنامه اهوازی یا آیین پزشکی، ص ۱۱ - ۱۰.

۲. رازی، اخلاق الطیب، ص ۳۷.

۳. همو، طب الروحانی (رساله در روان‌شناسی اخلاق)، ص ۹۱.

۴. میرهوف، «علوم طبیعی و طب» در میراث اسلام، زیر نظر آرنولد و آلفرد گیوم، ص ۱۱۳.

پزشکی دربار، حقوق و مستمری معینی دریافت می‌کردند.^۱ زکریای رازی پس از موفقیت در درمان امیر منصور سامانی در بخارا، یک اسب، یک ردا، یک عمامه، یک رشته به‌عنوان نشان، یک کنیز و املاکی در ری دریافت کرد.^۲

نتیجه

نهاد حسبه، دارای کارکردها و محتسب دارای وظایف مختلفی در جامعه اسلامی بوده است. یکی از این وظایف در حیطه کارکردهای آموزشی نهاد حسبه در قرون میانه اسلامی تعریف شده است. محتسب وظیفه داشت تا بر امور آموزشی و علمی در جامعه نظارت داشته باشد تا کوتاهی و قصور در این زمینه صورت نگیرد. با توجه به اهمیت فراوان حرفه‌ی پزشکی در اسلام و حساس بودن این شغل، محتسب وظیفه داشت تا از ورود افراد ناآگاه و غیرمتخصص در این حرفه جلوگیری کند. زیرا در غیر این صورت عوارض جبران‌ناپذیری در امور دام‌پزشکی - از جمله مرگ حیوانات و ستوران - و همچنین پزشکی - از جمله کور و نابینا شدن افراد و یا قطع عضو و فوت افراد - در پی داشت. پزشکان می‌بایست در زمینه تخصص‌های خود به انواع بیماری‌ها، علل پیدایش، نشانه‌های آن و داروهای مخصوص به هر بیماری آگاهی و تخصص می‌داشتند. محتسب، پزشکان را می‌آزمود و آنها را ملزم به رعایت سوگندنامه‌های پزشکی می‌کرد که خود به‌عنوان منشورات اخلاقی برای سبک کار پزشکان، حائز اهمیت بود. عبدالرحمن شیرازی و ابن‌اخوه به‌خوبی به شرح وظایف محتسب در قبال پزشکان جامعه پرداخته‌اند. از طرفی سوگندنامه بقراط، پندنامه اهوازی و دستورات اخلاقی رازی - پزشک برجسته ایرانی - مهم‌ترین مواردی بودند که در زمینه اخلاق پزشکی مورد توجه قرار می‌گرفتند. در زمینه اخلاق پزشکی همواره می‌بایست نکات و دستورات اخلاقی انجام می‌گرفت.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
۲. ابن‌اخوه، محمد بن احمد القرشی، *معالم القریه فی احکام الحسبه یا آیین شهرداری در قرن هفتم*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
۳. ابن‌عبدون، محمد بن احمد، *الرساله فی القضا و الحسبه*، قاهره، لینی بروفسال، ۱۳۵۵.

۱. الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۳۰۴.

۲. عروضی سمرقندی، مجمع النوادر معروف به چهار مقاله، ص ۲۱۳.

۴. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، ادب الحوزه، ۱۳۶۳ / ۱۴۰۵ ق.
۵. *اخلاق پزشکی به انضمام مختصری از تاریخ پزشکی*، تهران، معاونت امور فرهنگی و وزارت بهداشت، ۱۳۷۰.
۶. اعتمادیان، محمود ناصرالدین، *اخلاق و آداب پزشکی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۷. اهوازی، علی بن عباس، *پندنامه اهوازی یا آیین پزشکی*، ترجمه محمود نجم‌آبادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.
۸. بک، احمد عیسی، *تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام*، ترجمه نورالله کسای، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۹. پاکتچی، احمد، «جایگاه امر به معروف در دانش فقه»، در *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۰، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۰. پورمن، پتر و امیلی اسمیت، *پزشکی اسلامی در دوره میانه*، ترجمه قربان بهزادیان، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۳.
۱۱. تاج‌بخش، حسن، *تاریخ دام‌پزشکی و پزشکی ایران*، تهران، سازمان دام‌پزشکی کشور، ۱۳۷۵.
۱۲. توکلی، غلامحسین و مجید سرنی‌زاده، «مطالعه تاریخی اخلاق پزشکی رازی»، *مجله تاریخ پزشکی*، ش ۱۶، ۱۳۹۲.
۱۳. چهارزی، ابراهیم، *طیب در جامعه*، تهران، دانش، ۱۳۱۷.
۱۴. حسین، محمد کامل، *الموجز فی التاریخ الطب و الصيدلة عند العرب*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷.
۱۵. دفاع، علی عبدالله، *پزشکان برجسته در عصر تمدن اسلامی*، ترجمه علی احمدی بهنام، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
۱۶. دهقان، معصومه و محمدعلی چلونگر، «درآمدی بر پیدایی و پایایی نظام حسبت در پزشکی و بهداشت عمومی از قرن چهارم تا ششم هجری قمری (مطالعه موردی بغداد و قاهره)»، *فصلنامه مطالعات تاریخ پزشکی*، دوره ۳، ش ۲، ۱۳۹۳.
۱۷. دیبایی، امیر، *چکیده اخلاق و قوانین پزشکی*، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱.
۱۸. رازی، محمد بن زکریا، *اخلاق الطیب*، تحقیق عبدالطیف محمد العبد، قاهره، دار التراث، ۱۳۹۷ ق / ۱۹۷۷ م.
۱۹. رازی، محمد بن زکریا، *طب الروحانی (رساله در روان‌شناسی اخلاق)*، ترجمه پرویز اذکایی، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۱.

بررسی کارکرد نهاد جسیبه درعرصه پزشکی تمدن اسلامی (قرون سوم تا ششم هجری) □ ۹۵

۲۰. رسائل اخوان الصفا، ج ۴، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی. ۱۴۰۵ ق.
۲۱. رهاوی، اسحاق، ادب الطیب، به کوشش فواد سزگین، فرانکفورت، بی‌نا، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
۲۲. زرکلی، خیرالدین محمود، الأعلام، بیروت، دار العلم للملایین، ۲۰۰۲ م.
۲۳. ساکت، محمدحسین، شایست ناشایست در پزشکی، مشهد، اردشیر، ۱۳۷۲.
۲۴. ساکت، محمدحسین، نهاد دادرسی در اسلام، پژوهشی در روند دادرسی و سازمان‌های وابسته از آغاز تا سده سیزدهم هجری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
۲۵. شطی، احمد شوکت، الطب عند العرب، بیروت، مؤسسه المطبوعات الحدیثه، بی‌تا.
۲۶. شمس اردکانی، محمدرضا و دیگران، تاریخ پزشکی در ایران از دوران باستان تا تأسیس دارالفنون، تهران، چوگان، ۱۳۹۳.
۲۷. شیزری، عبدالرحمن بن نصر، نه‌ایة الرتبة فی طلب الحسبه، بیروت، دار الثقافه، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م.
۲۸. صرامی، سیف‌الله، حسبه یک نهاد حکومتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۹. صلابی، علی محمد، عصر الدولة الزنکیه، ج ۱، قاهره، للنشر والتوزیع و الترجمة، ۱۴۲۸ ق / ۲۰۰۷ م.
۳۰. الطوسی، ابوعلی حسن بن علی، سیاست‌نامه، به کوشش جعفر شعار، تهران، فرانکلین، ۱۳۷۴.
۳۱. العاملی، جعفر مرتضی، الآداب الطبیه فی الاسلام، قم، جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۴۰۳ ق / ۱۳۶۲.
۳۲. عبادی، شیرین، حقوق پزشکی، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲.
۳۳. عبد خدایی، محمدهادی، اخلاق پزشکی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۳۴. عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی، مجمع النوادر معروف به چهار مقاله، به اهتمام علامه محمد قزوینی، تهران، زوار، ۱۳۸۸.
۳۵. غفاری، فرزانه، «دورنمایی از اخلاق پزشکی و رعایت حقوق بیمار در برخی متون طب سنتی ایران و اسلام»، مجله تاریخ پزشکی، شماره ۴، ۱۳۸۹.
۳۶. فروخ، عمر، «زیست‌شناسی و علوم پزشکی در اسلام»، مجله هدهد، ترجمه غلامحسین صدری افشار، ش ۳۵، ۱۳۶۱.
۳۷. فروخ، عمر، تاریخ العلوم عند العرب، تهران، مرکز تحقیقات علوم قرآن حدیث و طب دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۱۳۸۹ ق / ۱۳۹۰.
۳۸. فتنزمر، گردهارد، پنج‌هزار سال پزشکی، ترجمه سیاوش آگاه، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

۳۹. قراملکی، احد، *نظریه اخلاقی محمد بن زکریای رازی*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۱.
۴۰. قفطی، علی بن یوسف، *تاریخ الحكماء من كتاب أخبار العلماء بأخبار الحكماء*، بغداد، المثنی بغداد/ مصر، مؤسسه الخانجی، ۱۹۰۳ م.
۴۱. الکحل، علی بن عیسی، *تذکره الکحالیین*، وزارت معارف للحکومه الهندیه العالیه، ۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۴ م.
۴۲. کرد علی، محمد، *خطط الشام*، ج ۵، دمشق، النوری، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۴۳. کیانی، مهرزاد و محمود عباسی و اردشیر شیخ آزادی و انوشه صفر چراتی، «بایسته‌های اخلاقی در آموزش پزشکی»، *مجله تاریخ پزشکی*، شماره ۸، ۱۳۹۰.
۴۴. الگود، سیریل، *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه باهر فرقانی، تهران، دانشگاه تهران، ۲۵۳۶.
۴۵. الماوردی، ابی‌الحسن علی بن محمد بن حبیب، *احکام السلطانیة*، مصر، التوفیقیه، ۱۹۷۸ م.
۴۶. محقق، مهدی، *مجموعه متون و مقالات در تاریخ و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران*، تهران، سروش، ۱۳۷۴.
۴۷. مشایخی، قدرت‌الله، *حسبه یا نظارت بر اجرای قانون*، قم، انصاریان، ۱۳۷۶.
۴۸. مصلحی شاد، ابراهیم، «تاریخچه و مبانی اخلاق پزشکی»، *مجموعه مقالات اخلاق پزشکی*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات اخلاق پزشکی، ۱۳۷۳.
۴۹. موسوی، جمال و محمد تقوی، «درآمدی بر تشکیل داروخانه و خدمات فروش دارو در سرزمین‌های اسلامی»، *فصلنامه تاریخ علم*، ش ۲۱، ۱۳۹۵.
۵۰. میرهوف، ماکس، «علوم طبیعی و طب» در *میراث اسلام*، زیر نظر آرنولد و آلفرد گیوم، ترجمه مصطفی علم، مقدمه سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی مهر، ۱۳۲۵.
۵۱. نجم‌آبادی، محمود، *تاریخ طب در ایران پس از اسلام*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۵۲. الهویی نظری، میترا، «تاریخ چشم‌پزشکی مسلمانان تا قرن پنجم هجری»، *فصلنامه تاریخ ایران و اسلام*، دانشگاه الزهراء، ش ۱۲، ۱۳۹۰.